

پیش قراولان مطبوعات مشروطه

بیزن مومیوند



هفته نامه صوراسرافیل در ۹ خرداد ۱۲۸۶ و در بجوحه کشاکش های تبریز و تهران برسر متمم قانون اساسی به مدیریت میرزا جهانگیرخان شیرازی و با حمایت مالی میرزا قاسم خان تبریزی فعالیت خود را آغاز کرد. از شماره ۱۵ به بعد علی اکبر دهخدا به عنوان دبیر و نویسنده به آنها پیوست. صوراسرافیل رادیکال تر و خوش زبان تر از نشریات وقت بود و ظرف چند هفته پرتیرفدارترین نشریه شد. تیراژ آن را بین پنج هزار تا بیست و چهار هزار تخمین زده‌اند.

صوراسرافیل که در بالای آرم آن آیه «و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون» درج می شد و با شعار «حریت، مساوات و اخوت» شروع به کار کرده بود تا سه روز قبل از به توپ بستن مجلس منتشر شد. پس از بمباران مجلس، میرزا جهانگیرخان به همراه ملک المتکلمین در باغ شاه به دست مخالفان مشروطه خفه شد، ولی دهخدا و میرزا قاسم خان جان سالم به‌دربردند. دهخدا به اروپا رفت و در آنجا با مساعدت معاضد السلطنه پسرینا و چند تن از آزادیخواهان توانست سه شماره از صوراسرافیل را به همان سبک منتشر سازد.

صوراسرافیل برای نخستین بار توانست فاصله عظیم بین توده‌های شهری و روشنفکران رادیکال را کم تر کند. دهخدا قبل از آنکه به خاطر تدوین لغت نامه جاودانه شود هنگامی که سوسیالیستی جوان بود در این نشریه مطالب طنزآمیزی تحت عنوان «چرند و پرند» و با نام مستعار «دخو» می نوشت. دهخدا دریافته بود که سبک ادبی جدیدی برای انقلاب در افکار لازم است. از زبان محاوره‌ای روزمره استفاده می کرد و به مثل ها و حکایت های کهن فارسی معنای سیاسی جدیدی می داد و بسیاری از سنت های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران را به هجو و نقد می گرفت.

در واکنش به اقدامات مخالفان مشروطه و موانعی که آنان بر سر راه آزادی بیان و سایر آزادی های دموکراتیک ایجاد می کردند صوراسرافیل بر انتقاد خود از علمای ضدمشروطه و سنت های خرافی افزود و به شیوه تمثیلی خاص خود داستان ملاقات خیالی شیطان و جنود مخالف مشروطه را به رشته تحریر درآورد. داستان از این قرار بود که مخالفان مشروطه از وضعیت خود چنان مایوس بودند که دست به دامان شیطان شدند.

صوراسرافیل با بحث درباره این داستان خیالی که فعالیت های روحانیون ضدمشروطه را در ردیف دسیسه چینی با شیطان می دانست، به ذکر وقایع مستندی از سراسر کشور پرداخت که همین قشر در آن دخیل بودند و به دلیل حمله هایش به روحانیون مخالف مشروطه موقتاً توسط حکومت تعطیل شد، اما در اولین شماره بعد از تعطیلی انتقادی سابقه ای از شیخ فضل الله نوری به قلم یک زن ناشناس را به چاپ رساند. این زن از خوانندگان خواسته بود که قدرت علمای مستبد را دست کم نگیرند و خیال نکنند که کل ملت بیدار شده است. سرمقاله همین شماره خواستار آزادی بیشتر اندیشه شده بود.

در این مقاله تنها مرز آزادی به خطر نیفتادن آزادی دیگران معرفی شده بود و به کهنه پرستان هشدار داده بود که خواسته های تازه مردم اراضی مقدسه آنها را فرارگرفته و خرافات مندرس شان را از روی زمین خواهد شست.

سرمقاله مذکور علمای تهران را به خشم آورد و باز هم به طور موقت نشریه تعطیل شد. به گفته دهخدا اگر هوشی متشکل از پنجاه طلبه به دفتر نشریه حمله کرده و نویسندگان صوراسرافیل را مهدورالدم دانستند، با وجود این مخالفت ها با پادیهیانی نمایندگان ترقی خواه مجلس و انجمن های مختلف انتشار صوراسرافیل در اواسط آبان ۱۲۸۶ از سر گرفته شد.

علاوه بر مباحث سیاسی یکی دیگر از موضوعات مورد علاقه صوراسرافیل مناسبات زن و مرد و ساختار فرهنگی جامعه بود. دهخدا از روابط خانوادگی سخن می گفت و ماهیت استثماری و شیوه های کنترل پدران، شوهران و روحانیون بر زنان را هجو می کرد و از محجوریت زنان، ازدواج های مصلحتی بدون عشق و علاقه، ازدواج کودکان و تعدد زوجات انتقاد می کرد.

در یکی از ستون های «چرند و پرند» نامنی زنان در زندگی را با ناامنی کل ملت مقایسه کرد: «زنی بعد از مرگ پدر به مرد مسن تر وکالت ارث خود را داد، اما مرد از وکالت خود سوءاستفاده کرد تا زن را بدون موافقت به عقد خود درآورد. ملت هم با انتخاب وکلای غیرارمین، اختیار خود بر امور را از دست می دهد. روزی می رسد که این نمایندگان مجلس و رهبران حکومت دست به یکی کنند و آخرین آثار حریت و منزلت را از عامه مردم بریانند.»

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir

پست الکترونیک info@100years.ir

ارسال مقالات article@100years.ir



صد سال

جدی شده بود که با فشار مجلسیان قلع و قمع شد. شیخ محمود متواری شده و به مجلس پناهنده شد. پس از نوروژ نمایندگان او را به دست عدلیه سپردند تا به مجازات رسد.

ماجرای اسفندنامه انفجار بمب در مقابل کالسکه محمدعلیشاه هم سخت او را به وحشت انداخته بود و به نظمیة دستور داده بود به هر نحوی عاملین را دستگیر کند.

نیمه شب ۱۹ فروردین به خانه ۴ تن از کارکنان چراغ گاز ریختند و آنها را دستگیرکردند. حیدرعمواعولی هم یکی از دستگیرشدگان است.

این بازداشت در شهر پیچید و انجمن‌ها و مشروطه خواهان به اعتراض برخاستند. به ویژه که دستگیرشدگان را به عدلیه نبرده بودند و در باغشاه بازجویی می کردند. معلوم شد شهرنانی بدون مجوز عدلیه و تنها به دستور حکمران تهران و او به دستور محمدعلیشاه دست به این کار زده است. مجلس نیز به عنوان یک تخلف از قانون اساسی پیگیر مسئله شد.

کار به گفت وگویی چند تن از نمایندگان با شاه کشید.

محمدعلیشاه سرانجام اجباراً تن به خواسته مجلسیان و انجمن ها داده و دستور آزادی حیدر و سه تن دیگر را صادر کرد.

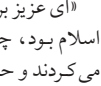
به این ترتیب پرونده ماجرای بمب گذاری مختومه شد. اما محمدعلیشاه فهمید که با وجود مجلس از عهده مخالفین خود برنمی آید و چه بسا در این راه جان خود را نیز از دست بدهد. او نارضایتی خود را با گفتن این جمله به نمایندگان نشان داد که اگر ملت نمی خواهد آتیه‌ای را که قصد کشتن من کردند دنبال کنم، نمی کنم. گویا از همین جا محمدعلیشاه از مجلسیان یمناک شده و بیشتر به سوی روس ها کشیده شد. در حالی که روس ها هیچ حرمتی برای مشروطه خواهان قائل نبودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد. با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی

نمودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد.

با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی نمودند.



به توپ بستن مجلس و کشتن برخی از مشروطه خواهان در افکار عمومی ستوالاتی برانگیخت. مرحوم شیخ فضل الله نوری رساله‌ای تحت عنوان تذکره الغافل و ارشادالجاهل نوشت و ضمن دفاع از سرکوب مشروطه به برخی از این شبهات پاسخ داد. در بخشی از این رساله درباره به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه آمده است:

«ای عزیز بر فرض بگویم مقصود اینها تقویت دولت

اسلام بود، چرا اینقدر تضعیف سلطان اسلام پناه را می کردند و حال آنکه ایداً قوه مجریه از جندیه جریبه نداشتند، بلکه در این دو سال مخصوصاً جندیه را فانی کردند. و چرا به همه نحو تعرضات احقانه نسبت به سلطان مسلمین کردند؟ الحق بقدر حلم و بردباری و رعیت پروری فرمود! تمام این مراتب را دید، صبر فرمود.

به اشراف مملکت کردند آنچه کردند، صبر فرمود. به

علمای عصر توهینات نا لایق نمودند صبر فرمود. به

علمای سلف جسارت ها کردند، صبر فرمود. ولی بر

همه واضح است که متعرض به امور دینی و اعتقادی و

ترتیب مقدمات اضمحلال دولت اسلامی مطلبی است

که صبر در آن روا نیست و خلاف مقتضای سلطنت

اسلامی است. خصوص دیده شود که چند نفر مسلمان

به لوٲ قتل گبری با سوءحال کشته شوند و این عمل را

مشروطه

به توپ بستن مجلس، جانفشانی مردم



سناطیان، قاضیان و پارلمان

نظامی می فرستاد و به کشتن آنها و غارتشان می پرداخت. روستائیان آذربایجان هزینه جانی و مالی زیادی پرداختند و دیگر امنیتی نداشتند. گویا روس ها

می خواستند بدین وسیله پایگاه مشروطه خواهان را متزلزل کنند. در تهران مجلس از وزیر خارجه بازخواست کرد که چرا با دولت روس برخورد نمی کند.

فشارها تشددوان را نیز به واکنشش وامی داشت. روزنامه‌های روح القدس و مساوات مرتب به شاه حمله کردند. مساوات در یک شماره نوشت ام‌الخاقان مادر شاه بدکاره است. شاه از این روزنامه به دادگاه شکایت کرد.

اما این حرکت شاه که نشان از حاکم بودن گفتمان مشروطه داشت پاسخی درخور نیافت.

تندروها راضی نمی شدند و مطالبات را بالاتر می بردند. مساوات در دادگاه که وکیل شاه آمده بود، حاضر به دفاع نشد و گفت باید خود شاه به دادگاه بیاید وگرنه من هم وکیلم خواهد آمد.

از آن سو شیخ فضل الله نوری و سایر روحانیون

دفاع مرحوم نوری از به توپ بستن مجلس

به توپ بستن مجلس و کشتن برخی از مشروطه خواهان در افکار عمومی ستوالاتی برانگیخت. مرحوم شیخ فضل الله نوری رساله‌ای تحت عنوان تذکره الغافل و ارشادالجاهل نوشت و ضمن دفاع از سرکوب مشروطه به برخی از این شبهات پاسخ داد. در بخشی از این رساله درباره به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه آمده است:

«ای عزیز بر فرض بگویم مقصود اینها تقویت دولت

اسلام بود، چرا اینقدر تضعیف سلطان اسلام پناه را

می کردند و حال آنکه ایداً قوه مجریه از جندیه جریبه نداشتند، بلکه در این دو سال مخصوصاً جندیه را فانی

کردند. و چرا به همه نحو تعرضات احقانه نسبت به سلطان مسلمین کردند؟ الحق بقدر حلم و بردباری و رعیت پروری فرمود! تمام این مراتب را دید، صبر فرمود.

به اشراف مملکت کردند آنچه کردند، صبر فرمود. به

علمای عصر توهینات نا لایق نمودند صبر فرمود. به

علمای سلف جسارت ها کردند، صبر فرمود. ولی بر

همه واضح است که متعرض به امور دینی و اعتقادی و

ترتیب مقدمات اضمحلال دولت اسلامی مطلبی است

که صبر در آن روا نیست و خلاف مقتضای سلطنت

اسلامی است. خصوص دیده شود که چند نفر مسلمان

به لوٲ قتل گبری با سوءحال کشته شوند و این عمل را

نمودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد.

با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی نمودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد.

با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی نمودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد.

با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی نمودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد.

با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی نمودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد.

با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی نمودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد.

با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی نمودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد.

با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی نمودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد.

با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی نمودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد.

با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی نمودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد.

با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی نمودند.

در ۲۳ فروردین یک کاپیتان روسی که اسبش به خاک ایران گریخته بود بدون مجوز گمرک ایران در جست وجوی اسب با مامورانش وارد خاک ایران شد.

با چند تن از ایلات محلی درگیر شد و دو تن را کشت. سرانجام خود کاپیتان نیز کشته شد. اما دولت روس به همین بهانه تا مدت ها به روستائیان مرزنشین نیروی نمودند.

مشروطه

جانفشانی مردم

معروف به استبداد صغیر آغاز گردید. با این عمل سیاست روس از انگلیس در ایران پیشی گرفت.

تعدادی از آزادیخواهان از جمله ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، سیدجمال الدین واعظ، شیخ احمد خراسانی، حاج میرزا ابراهیم آقا سلطان العلما دستگیر شده و قتل رسیدند؛ همان ها که ابتدا شاه تبعیدشان را از مجلس خواسته بود. عده‌ای از جمله سیدین، دهخدا، تقی زاده و. . . تبعید شدند.

به شهرهای مختلف قیام هایی علیه مستبدان و به دفاع از مشروطه برپا شد اما سرانجام در برابر قوای دولتی شکست خوردند. در همه جا مشروطه خواهان در تنگنا قرار گرفته و سرکوب شدند. تنها تبریز بود که به مقاومت سرسختانه ادامه داده و همچنان در صحنه ماند.

۲۲ آبان مخالفان مشروطیت در باغشاه محل اقامت شاه جمع شدند، شیخ فضل الله نوری برای حضار سخنرانی کرد و مشروطیت را مغایر مشروعیت اعلام داشت.

حاضران در آن جمع نامه‌ای خطاب به شاه امضا کردند و از او خواستند که مشروطیت را ملغی اعلام کرده و به خواست متقاضیان پاسخ دهند.

پنج روز بعد در همان اجتماع شیخ فضل الله این موضوع را تکرار کرد که ما از محمدعلیشاه مصرانه می خواهیم که مشروطیت را ملغی سازد.

محمدعلیشاه هم روز بعد مشروطیت را کم لال پکن اعلام داشت و تاکید کرد که به درخواست متقاضیان به ویژه توصیه روحانیون این تصمیم را گرفته است.

همزمان با کودتا در تهران، در تبریز ستارخان با گروهی مسلح در مقابل قوای دولتی ایستاد، باقرخان نیز در محله‌ای دیگر مقاومت کرد. این دو به هم پیوستند. با مقاومت و مداومت اینان دیگران نیز جان گرفته به آنها پیوستند. شهر به شهر پیش رفتند و قوای دولت را شکست دادند. در رشت کمیته ستار شکل گرفت.

کمیته سوسیال دموکرات قفقاز نیز به یاری آنها شتافت. رشادت مشروطه خواهان در صف دولتیان شکاف انداخت. سپهبد اعظم محمدولی خان تکتکینی

که خود از مدافعان شاه بود تغییر موضع داده به صف مشروطه خواهان پیوست.

روزهای پایانی سال همه جای ایران را جنگ داخلی فراگرفته بود. طرفداران استبداد گرچه قاطعیت و قدرت داشتند، اما پایگاه اجتماعی مخالفان استبداد گسترده تر بود. نوروژ درحالی فرا رسید که تبریز در محاصره دولتیان قرار گرفته و مردم در خطر گرسنگی و قحطی به سر می بردند.

نتیجه نشست باغ شاه

روز عده‌ای از این نتیجه می رسند که از اوضاع دربار مطلع شوند.

باغشاه خبر می رسد که وضعیت گونه دیگری است، شاه عصبانی شده و گفته من کی با این عدالتخانه و با مجلس موافقت کردم؟ منظور من تنها منظم نمودن این دیوانخانه عدلیه موجود بوده است و مشخص می شود که صحبت های درباریان

در روز پیش و در مقابل احتشام السلطنه هم نوعی فربکاری بوده که اتابک رای موافق با احتشام بدهد و بقیه ساز مخالف بزنند، زیرا اتابک هم قصد مخالفت داشت و این را عنوان می کرد، عموم ملت با او مخالفت کرده و در نتیجه کارهای

قبلی وی تنها عزل او را خواستار می شدند. یحیی دولت آبادی عنوان می کند که در این شرایط به دیدن احتشام السلطنه می رود

تا از او اصل موقوع را بپرسد. احتشام السلطنه نیز نگران بود و عنوان می کند در گفت وگویی دیروز سیاسی کاری نبوده و همه

به راسی سخن گفته اند. احتشام السلطنه نیز نگران بود، اما هنوز امید داشت که حرف های اتابک اندکی هم به

واقعیت نزدیک بوده و حرف های که روز پیش از او شنیده تنها

سیاست بازی وی نباشد. در این احوال دولت آبادی از یکی از خواص درباریان به طور خصوصی ستوای می کند که آیا شاه و

اتابک واقعاً مخالفند؟ در جواب می شوند که اگر مخالف نبودند، آنرا بهادر و بقیه نیز جرات مخالفت نداشتند. آن دوست

به او می گوید اگر دیدید که در چند روز آینده احتشام السلطنه را از تهران دور کردند بدانید که حرف من درست بوده. روزهای

بعد چنین واقعیتی را به مشروطه خواهان نشان داد.

که بر ترس شاه می افزود. چاپ شبنامه ها در تهران و دیگر شهرها افزایش یافت و دختر های زیادی در حمایت از مشروطه و

شدشاه تشکیل شد. در نتیجه محمدعلی شاه تعدادی از انجمن ها مانند انجمن تبریز - جبل المتین، روح القدس، عدالت، مجاهد و. . . را تعطیل اعلام کرد. به دفاتر روزنامه ها

در تهران حمله شد و تابوکی باره‌ای از نشریه ها شکست. همچنین مسئولان تعدادی از روزنامه ها نیز محاکمه و محاکمات نداشتند. کار

بالا گرفت و در پی اعتراضات مشروطه خواهان به بی عدالتی های شاه توقیف و ترور مدبران مطبوعات شدت گرفت. به توپ بستن

مجلس اوضاع مطبوعات را وخبم تر کرد تا حدی که تعدادی از مدبران آنها دستگیر، زندانی، تبعید، ترور یا اعدام شدند. شاه

حکومت نظامی اعلام نمود، کلیه انجمن ها و اجتماعات عمومی

از جمله تعزیه و عزاداری را ممنوع ساخت و مجلس ملی را منحل

کرد.۳۹ نفر از مخالفان خود را که موفق به فرار یا تحصن در سفارت

عثمانی نشده بودند دستگیر کرد. شدت جنایات محمدعلی شاه

به حدی بود که واکنش علمای نجف را برانگیخت. آیت الله خراسانی و آیت الله مازندرانی پس از شنیدن اخبار و وضع ایران

فتوای بدین شرح صادر کردند: « به عموم ملت حکم خدا را اعلام می داریم. الیوم همت در دفع این سفاک جبار (محمدعلی شاه) از اهم واجبات و دادن مالیات به گمشادگان او از اعظم محرمات

و بذل توجه در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در راه

امام زمان- ارواحنا فداه- و سر موی مخالفت و مسامحه به منزله

خذلان و محاربه با آن حضرت است. » در شهرهای مختلف شورش و آشوب برپا شد و مردم به سمت تهران حرکت کردند. در

۲۲ تیر سال ۱۲۸۸ گروهی از آنها وارد تهران شدند و شاه مجبور شد در سفارت روسیه محصن شود. از میان فاتحان تهران

مجلسی تشکیل شد و محمدعلی میرزا را از شاهی عزل کرد.

همایش در انتظار پژوهشگران

انقلاب مشروطیت ایران در مردادماه سال ۱۳۸۵ صدساله می شود بدون آنکه به همه آرمان هایش رسیده باشد. در حقیقت تحقق آرمان هایی چون حاکمیت قانون، آزادیخواهی، عدالت طلبی و مردم سالاری در جامعه ایران هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. همین ابهام این پرسش را میان نخبگان ایرانی مطرح می کند که آیا یکصد سال پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، تلاش های آزادیخواهانه و عدالت طلبانه ملت ایران به نتیجه رسیده است؟ آیا با وجود یکصدسال سابقه نهاد پارلمان دغدغه برگزاری انتخاباتی آزاد و عادلانه و سالم از بین رفته است؟ آیا با وجود یکصد سال سابقه آرمان عدالتخانه استقلال قوه قضائیه تحقق یافته است؟ آیا با وجود یکصدسال سابقه فعالیت های حزبی، احزاب پایدار و نظام حزبی مناسب برای سیاست ورزی و «حکمرانی خوب» شکل گرفته است؟ آیا با وجود نهضت تاریخی ملت ایران در یکصدسال قبل، مفهوم حاکمیت ملی و اینکه «حکومت ودیعه‌ای است الهی که از سوی مردم به حاکمان تفویض می شود» مورد تردید قرار نمی گیرد؟ آیا کشور در مسیر توسعه همه جانبه و پایدار قرار دارد و. . . برای بررسی پرسش های فوق جمعی از احزاب، نهادهای مدنی و مطبوعات غیرودلی بر آن شده اند که از سر تجربه و تأمل به یکصد تلاش آزادیخواهانه، عدالت طلبانه و توسعه خواه ایرانیان نگاهی فراتر از تاریخ نگاری روایی بیندازند و مجالی برای اندیشه در پرسش هایی که نمونه آنها ذکر شد، ایجاد کنند. برگزارکنندگان این همایش که فراخوان اولیه خود را در دی ماه سال گذشته منتشر کرده اند، تصمیم دارند بدون تبلیغ و ترویج مرام و راهبرد سیاسی مشخصی در بازخوانی مبارزات یک قرن کفه ملت ایران، سهم خود را ادا کنند. همایش «ایران، یکصدسال پس از مشروطیت؛ تجارب گذشته- چشم انداز آینده» که تلاشی است برای تأمل در تاریخ ایران زمین در مردادماه ۱۳۸۵ در تهران برگزار خواهد شد و به تحلیل علل کامیابی و ناکامی تجربه های آزادیخواهی، استقلال طلبی و عدالت جویی معاصر ایرانیان از انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت تا انقلاب اسلامی و جنبش اسلامی می پردازد. بنابراین این همایش بیش از آنکه در پی ارائه نسخه برای تغییر تاریخ باشد، کوشش خواهد کرد به طرح پرسش های بنیادین درباره علل کامیابی ها و ناکامی های یکصدسال تلاش زن و مرد ایرانی پربازد و آن را فرا راه آینده قرار دهد. بدین منظور از همه اساتید، دانشمندان، علما، صاحب نظران، متفکران و روشنفکران رای ارائه مقاله در این همایش دعوت می شود. موضوع مقالات و گفتارها با توجه به عنوان پرسش های این فراخوان خواهد بود. بخشی از مقالات در همایش ارائه و برخی در کتاب همایش منتشر خواهد شد. سیاست گزار خواهیم بود

خلاصه مقالات خود را تا پایان خردادماه ۱۳۸۵ به نشانی تهران، خیابان آفریقا، بلوار گلشهر، شماره ۴۶ یا نامبار ۰۵۳۳۶۸۲۲ یا پست الکترونیکی

www.100 years.ir

info@100 years.ir

article@100 years.ir

ارسال کنید و اصل مقالات را تا پانزدهم تیرماه ۱۳۸۵ به همین نشانی ارائه فرمایید.

دبیرخانه همایش از ساعت ۹ تا ۱۴ هر روز با شماره

تلفن ۰۳۴۵۶۸۲۲ آماده پاسخگویی به پرسش ها و دریافت دیدگاه ها و نظرات شما است.

دبیرخانه همایش

ایران، یکصدسال پس از مشروطیت

تجارب گذشته، چشم انداز آینده

این شعر از سیداشرف (نسیم شمال)

شرایط ذاتی اقتصادی و طبقه محروم

جامعه را به تصویر می کشد:

آخ عجب سرماست امشب ای نه/ما

که می میریم در هذا السنه

تو نگفتی می کشم امشب الو؟ تو نگفتی می خوریم امشب پلو؟

نه پلو دیدیم امشب نه چلو/ سخت افتادیم اندر منگنه

آخ عجب سرماست امشب ای نه

این اطاق ما شده چون زهرپری/باد می آید ز هر سو چون سفیر

من ز سرما می زنم امشب نفیر/می دوم از میسره بر میمنه

آخ عجب سرماست امشب ای نه